

## ارتباط اقتصاد و جامعه‌شناسی<sup>۱</sup>

سید مهدی زربیاف\*

پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی و انسانی در حركت، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان در راستای ادراک و تفسیر ذهنی و عینی آنها در تکاپو، سیاستگذاران و برنامه‌ریزان در انتظار نتایج این تفسیرها و بازیگران نیز در حال خلق پدیده‌ای دوباره! بررسی وجود تمایزی و تطابقی میان اقتصاد و جامعه‌شناسی در قالب «رفتار عقلایی و غیرعقلایی انسان» و نیز نگاه «فرد گرایانه یا کل گرایانه» قابل بررسی است. از نظر ماسکس و بر رفتارها متوجه هستند، رفتار هدفمند، رفتار مبتنی بر ارزشها و احساسات و رفتارهای سنتی. دلیل اصلی تفکیک اقتصاد از جامعه‌شناسی به مبانی اندیشه‌های نوکلاسیک در مورد فرد گرایی متدولوژیک (روش‌شناسی) و تمرکز بر رفتار منفعت‌جو و لذت‌طلب، به عنوان رفتار عقلایی انسان است، در حالی که در جامعه‌شناسی ضمن تأکید بر اهمیت انتخاب فردی معتقدند که انسانها گاه رفتارهایی را از خود بروز می‌دهند که تابع منافع آنها نیست و عقلانیت بازیگر تابعی از «منطق موقعیت» وی است که این موقعیت خود وابسته به ساختار اجتماعی است. در پایان قرن بیستم و آغاز قرن جدید، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان تمايز به پذیرش این مطلب دارند که رفتار بازیگران، کم و بیش عقلایی و غیرعقلایی بوده و به دلیل آن که روابط علی‌بین رفتار فردی و ساختار اجتماعی اغلب به صورت دایره‌ای و پیچیده است، ناجار به مصالحه و همزیستی هستند!

**واژه‌های کلیدی:** اقتصاد، جامعه‌شناسی، رفتار عقلایی، فرد گرایی، کل گرایی.

### ۱. مقدمه

ارتباط میان اقتصاد و جامعه‌شناسی تاریخی پیچیده و طولانی دارد. ژان ژاک روسو<sup>۲</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «بحثی در اقتصاد سیاسی»<sup>۳</sup> که بر روی دائرة المعارف بزرگ<sup>۴</sup> دیدرو<sup>۵</sup> و دالمبر<sup>۶</sup> نوشته

\* مدیر کل دفتر مطالعات اقتصاد اسلامی- معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی

۱. این مبحث برگرفته از مقاله اقتصاد و جامعه‌شناسی در دائرة المعارف انتقادی جامعه‌شناسی است که توسط ریمون باندن (Raymond Boudon) و فرانکو باریکاد (Francois Bourricaud) به نگارش درآمده است.

2. Max Weber

3. Jean-Jacques Rousseau

4. Discourse on Political Economy

5. Great Encyclopedia

6. Diderot

7. Dalembert

است، از ایده‌هایی صحبت می‌کند که امروزه از نظر برخی مرتبط با اقتصاد و از نظر برخی دیگر مرتبط با جامعه‌شناسی است. کتاب تحقیقی درباره ماهیت و علل ثروت ملل<sup>۱</sup> آدام اسمیت<sup>۲</sup> معولاً به عنوان آغاز و شروع علم اقتصاد در نظر گرفته می‌شود، اکنون پیشگامان این علم حتی پیش از آدام اسمیت، شناخته شده هستند. مارکس<sup>۳</sup>، پارتو<sup>۴</sup>، تا حدودی ماکس ویر، شومپتر<sup>۵</sup> و دور کیهیمان سیمیاند<sup>۶</sup> افرادی هستند که به عنوان اقتصاددانان و جامعه‌شناسان مطرح هستند. علم اقتصاد به عنوان یک رشته علمی کاملاً مستقل از جامعه‌شناسی، هنگامی سازمان یافت که اقتصاد به اصطلاح نوکلاسیک با توسعه و موقیت همراه بود. اما این استقلال، دیری نپایید و با وقوع بحرانهای اقتصادی پایان دهه ۱۹۶۰ کشورهای صنعتی که تنشهای سیاسی و اجتماعی زیادی را به همراه آورد، مورد سؤال جدی قرار گرفت. حال مسئله اساسی این است که با توجه به تاریخچه ارتباط میان اقتصاد و جامعه‌شناسی، این دو رشته علمی به چه دلیل مکمل یکدیگر و از چه رو مقابل یکدیگر هستند.

## ۲. وجود تمایز اقتصاد و جامعه‌شناسی

الف- علم اقتصاد، حداقل از نظر هدف، از جامعه‌شناسی تمایز است. هدف اصلی در علم اقتصاد تولید و گردش کالا و خدمات است. در حالی که اهداف مورد بحث در جامعه‌شناسی بسیار متنوع هستند و بی‌تر دید این مسئله نوعی از خودمختاری<sup>۷</sup> و استقلال را به این دو علم داده است و تفاوت‌هایی که به گونه‌ای ستی<sup>۸</sup> برخی از اصول اساسی این دو را از هم جدا می‌کند، نقشی مؤثر در این استقلال نداشته‌اند.

ب- علم اقتصاد<sup>۹</sup>، انسان اقتصادی عقلایی<sup>۱۰</sup> را به عنوان موضوع و محور تحلیلهای خود قرار داده و چنین می‌پندرد که رفتار انسان نتیجه محاسباتی است که او برای حداکثر کردن لذت<sup>۱۱</sup> و حداقل کردن رنج و تعب<sup>۱۲</sup>، انجام می‌دهد یا به زبان جامعه‌شناسی مدرن، این رفتار حاصل انتخابهایی است که با ترجیحات<sup>۱۳</sup> و تمایلات وی سازگار باشد. در مقابل انسان اجتماعی به طور ضمنی یا صریح، غیرعقلایی در نظر گرفته می‌شود. به این معنی که چنین انسانی، علاقه و

- 
- |   |               |
|---|---------------|
| 1. An Inquiry into the Nature and Causes of Wealth of Nations | 3. Marx       |
| 2. Adam Smith   | 5. Schumpeter |
| 4. Pareto   | 7. Autonomy   |
| 6. Dukheimian Simiand   |               |
| 8. Traditionally  |               |

۹. این اصطلاح بیش از همه در مورد اقتصاد نوکلاسیک مصدق دارد.

- |              |                 |
|--------------|-----------------|
| 10. Rational | 11. Pleasure    |
| 12. Pain     | 13. Preferences |

ترجیحاتش به طور بالقوه توسط نیروهای خشی یا منفی جایه جا می‌شوند. به عنوان مثال تارد<sup>۱</sup> معتقد است که دو نیروی محرک انسان، تقليید<sup>۲</sup> و عادت<sup>۳</sup> است. محرک اول، انسان را وادر به پذیرش رفتارهایی می‌کند که ملاک و منشأ آنها سودمندی یا مطابقت با ترجیحات نیست، بلکه به خاطر نو و تازه بودن است. محرک دوم یعنی عادت نیز توضیح می‌دهد که چرا سنتها حتی زمانی که هیچ نفعی و هیچ اهمیتی ندارند، برای کسانی که آنها را در نظر دارند همچنان حفظ می‌شوند. از این‌رو پارت، اعمال منطقی<sup>۴</sup> (آنچه امروز، به عنوان اعمال عقلایی معروف است) که موضوع علم اقتصاد است در مقابل اعمال غیرمنطقی<sup>۵</sup> (غیرعقلایی) که موضوع جامعه‌شناسی است، قرار می‌دهد. همین طور ماکس وبر بین چهار نوع از اعمال و رفتار تمایز قائل می‌شود:

- اعمال عقلایی که در رابطه با اهداف صورت می‌گیرند.<sup>۶</sup>
- اعمالی که حاصل پیروی ارزش‌های والا و مقدس هستند.<sup>۷</sup>
- اعمالی که نتیجه احساسات و یا عصیت درونی هستند.<sup>۸</sup>
- اعمالی که جنبه سنتی دارند.<sup>۹</sup>

اگر اقتصاددان معتقد است که فقط نوع اول از این اعمال برای اقتصاد قابل قبول است، از نقطه نظر ماکس وبر، جامعه‌شناس باید هر چهار نوع از اعمال را مدنظر داشته باشد. به ویژه نوع دوم از این اعمال مورد تأکید وبر است. مسئله تمایز میان انسان اقتصادی و انسان اجتماعی به همین جهت مشکل است و اگر انسان اقتصادی به وسیله قانون سازگاری و مطابقت انتخابها و ترجیحات تعريف شود، اعمال نوع دوم یعنی اعمالی که نتیجه اطاعت از ارزش‌های والا و مقدس هستند، نیز به وسیله همین مدل قابل بیان است. تفاوت اقتصاددان و جامعه‌شناسان در این مورد، بیشتر جنبه عملیاتی و عادت دارد و نه جنبه تئوریک و نظری. اقتصاددانان اغلب ارزشها را به صورت اطلاعات اولیه و داده‌ها در نظر می‌گیرند، در حالی که جامعه‌شناسان سعی دارند که آنها را توضیح دهند.

ج- از دیدگاه دیگر، در حالی که اقتصاددانان اغلب از اصول متداول‌لوژیکی (روش‌شناسی) فردگرایی<sup>۱۰</sup> تبعیت می‌کنند<sup>۱۱</sup>، جامعه‌شناسان گاهی اوقات این اصل را منکر شده و از شیوه کلگرایی<sup>۱۲</sup> پیروی می‌کنند، یعنی ادعا می‌کنند که رفتار انسانی به طور اصولی و ریشه‌ای نتیجه ساختار اجتماعی است که در توضیح رفتار انسان به عنوان فروض بدیهی و ابتدایی پذیرفته شده است. اما لازم است که در این مورد نیز رعایت اعتدال بشود زیرا اقتصاددانان این امر را قبول دارند

- 
- |  |                                  |
|--|----------------------------------|
| 1. Tarde   | 2. Imitation                     |
| 3. Custom  | 4. Logical Action                |
| 5. Non – Logical   | 6. Zweckrationell                |
| 7. Wertrationell   | 8. Affektuell                    |
| 9. Traditionall  | 10. Methodological Individualism |
| 11. منظور این است که پدیده‌های اقتصادی فقط به عنوان نتیجه رفتارهای فردی قابل تحلیل و درک می‌باشند. |                                  |
| 12. Holistic   |                                  |

که رفتارهای انسانی از محدودیتهایی متابعت می‌کنند که به وسیله ساختارهای اجتماعی به وجود آمده‌اند.

### ۳. نوع شناسی چهارگانه

با توجه به معیارهای یاد شده درباره تمایزات اقتصاد و جامعه‌شناسی یعنی (عقلانی بودن- غیرعقلانی بودن) و (فردگرایی- کلگرایی) می‌توان یک نوع شناسی<sup>۱</sup> را با چهار عنصر به وجود آورد.

		فرد گرایی	کل گرایی
عقلانی	نوع ۱	نوع ۲	
	نوع ۳	نوع ۴	

#### ۱-۱. رفتار نوع اول

این نوع رفتار اصول بدیهی و اولیه<sup>۲</sup> در رفتار انسانی را نشان می‌دهد که بیش از همه توسط اقتصاددانان و گاهی اوقات به وسیله بعضی از جامعه‌شناسان به کار گرفته می‌شود. سه نوع دیگر نشان‌دهنده خصوصیات انواع خاصی از جامعه‌شناسی هستند.

#### ۱-۲. رفتار نوع دوم

عقلانی بودن با شیوه کلگرایانه، به وسیله افراد معینی از جامعه‌شناسان مارکسیست و نثومارکسیست ارائه شده است. بنابراین بسیاری از تحلیلهایی که مرتبط با این حرکت فکری است، ساختار اجتماعی را به عنوان مشخصه اصلی دو طبقه حاکم<sup>۳</sup> و محکوم<sup>۴</sup> در نظر می‌گیرند و چنین فرض می‌شود که منافع شخصی افراد طبقه حاکم، همگراست.<sup>۵</sup> به این تعبیر که خدمت به منافع شخصی فردی، در همان زمان به معنای خدمت به منافع طبقاتی است. همچین طبقه حاکم، کنترل ساختار اجتماعی را در دست داشته و قادرند هنجارها<sup>۶</sup> و ارزشهای مشترک خود را که با منافع آنها مطابقت دارد، به طبقه محکوم تحمیل کنند و اعضای طبقه محکوم چاره‌ای جز تسلیم ندارند. با این حال رفتار از نوع دوم را می‌توان با نظریه‌های معتبرتری بیان کرد.

به طور کلی حالت و نوع دوم نشان‌دهنده تمامی نظریه‌هایی است که عقلانیت بازیگر و عمل کننده را تابعی از «منطق موقعيت وی» می‌دانند. منظور این است که داده‌های وابسته به موقعیت و موضع پدیده‌ها، خود وابسته به ساختار اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، از نقطه نظر

- 1. Typology
- 3. Dominant
- 5. Convergent

- 2. Axiomatic
- 4. Dominated
- 6. Norms

أبرشال<sup>۱</sup>، جنبش سیاه<sup>۲</sup> دهه ۱۹۶۰ به صورت آرامی در جنوب ایالات متحده و در شمال ایالات متحده به گونه‌ای خشن بروز کرد، زیرا موقعیت رهبران در این دو منطقه تفاوت داشت. در جنوب، رهبران به حمایت کشیشان پرستستان<sup>۳</sup> مطمئن بوده و می‌بایست از انجام اعمال خشونت آمیز که احتمالاً موجب دشمنی آنان می‌شد، خودداری می‌کردند. در حالی که در شمال بیشتر تلاش براین بوده است که جلب نظر روزنامه‌نگاران و سیاستمداران بشود و ایشان را از وجود «مشکل سیاهان» به عنوان یک واقعیت مطمئن کنند. بنابراین اختلاف بین موقعیت رهبران جنبش سیاه در شمال و جنوب، بدون شک حاصل ساختارهایی است که در طول زمان شکل یافته‌اند.

### ۳-۳. رفتار نوع سوم

رفتار نوع سوم را می‌توان به عنوان مشخصه جامعه‌شناسی تارد در نظر گرفت. در حقیقت این نویسنده دو مسئله اساسی را بیان می‌کند:

الف- پدیده‌های اجتماعی فقط می‌توانند به عنوان پیامدهای رفتارهای فردی مورد ملاحظه قرار گیرند.

ب- بیش از همه این جامعه‌شناسان هستند که نگران و درگیر با رفتارهای غیرعقلانی می‌باشند، یعنی رفتارهایی که حاصل تمایلات و منافع انجمادهندگان آنها نیستند.

آنچه توسط تارد مطرح شد، بعدها به وسیله بسیاری از جامعه‌شناسان مدرن به اجرا درآمد. بنابراین از نظر برگر<sup>۴</sup> و لاک من<sup>۵</sup>، جامعه‌شناس باید رفتار اجتماعی را به عنوان نتایج هدایت شده تصورات و ذهنیات جمیع ملاحظه کند اما این تصورات تا زمانی معنی وجود خواهد داشت که به فرد اجازه دهد موقعیت و فضایی که در آن به سر می‌برد، تفسیر کرده و در برنامه‌های خود مدنظر قرار دهد. بنابراین طبق نظر تارد، ما با فرضیه‌ای روبرو هستیم که هم فردگرا و هم غیرعقلانی است.

### ۳-۴. رفتار نوع چهارم

نوع چهارم از این تقسیم‌بندی، مشخصه به اصطلاح «جامعه‌شناسی ساختاری»<sup>۶</sup> است. در این حالت بازیگران (عمل کنندگان) از تحلیلها حذف شده و به جای آن «موقعیت» و فضای شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی به عنوان یک حمایت ساختاری<sup>۷</sup> قرار می‌گیرد. بنابراین از دیدگاه فوکو<sup>۸</sup> شناخت فرد از جهان به طور مداوم از افزایش و بالا رفتن توازن در ساختارهای معرفی<sup>۹</sup> است و از

- 
- 1. Oberschall
  - 3. Protestant Clergy
  - 5. Luckman
  - 7. Structural Support
  - 9. Epistemic Structures

- 2. Black Movement
- 4. Berger
- 6. Structural Sociology
- 8. Foucault

نقطه نظر آلتوسر<sup>۱</sup> ساختارهای اجتماعی نقشهایی را بر افراد تحمیل می‌کنند که مقدر شده است آنها را با صداقت انجام دهند.

یادآوری می‌شود رفتارهای یادشده، ایده‌آل‌هایی را بیان می‌کنند که به ندرت در یک موقعیت خاص و مجرد ظهور یافته‌اند و تمایزات کل گرایی - فرد گرایی از یکسو و عقلانی - غیرعقلانی از سوی دیگر باید نسبی در نظر گرفته شوند.

#### ۴. وجوده تکمیلی و توافقی

در حقیقت می‌توان گفت:

الف- بهترین جامعه‌شناسان مباحث خود را از تقابل میان فرد گرایی - کل گرایی فراتر برده‌اند. تاکوویل<sup>۲</sup> مانند مارکس در بسیاری از تحلیل‌هایش معتقد است که ساختار اجتماعی، تعیین کننده رفتار بازیگران نیست بلکه ساختار اجتماعی محدودیتهاست را ایجاد می‌کند که این محدودیتها به عنوان علائم و نشانه‌ها، زمینه رفتار بازیگران را ایجاد می‌کنند. البته با توجه به موقعیتها مختلف، این محدودیتها به گونه‌ای هستند که به سختی امکان انتخاب را برای بازیگر (عمل کننده) باقی می‌گذارند. به این دلیل طبق نظر مارکس، سرمایه‌دار در یک شرایط رقابتی محکوم به سرمایه‌گذاری یا هلاکت<sup>۳</sup> است و محدودیتهاست که از شرایط رقابتی نتیجه می‌شوند، فقط ظاهری از خود مختاری را بر جای می‌گذارند. ولی به هر حال خود مارکس نیز از این واقعیت آگاه بود که شرایط انتخابهای اجباری را نمی‌توان تعمیم داد و به عنوان حالت عمومی در نظر گرفت بلکه با وجود اهمیتی که دارند لازم است آنها را به عنوان حالات خاص تصور کرد. یک بازیگر صحنه سیاست یا رهبر اتحادیه بازرگانی، با موقعیتها پیچیده تصمیم‌گیری روبرو است که هیچ یک از انتخابهای معین، نمی‌تواند به طور صد درصد خود را به وی تحمیل کنند. به همین دلیل تاریخ به ندرت به عقب بازگشت می‌کند زیرا قوانین تاریخ فقط گرایش زا<sup>۴</sup> هستند. به علاوه از آن جا که رفتار بازیگران نیز ساختار اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نویسنده‌گانی نظری مارکس و تاکوویل می‌توانند ساختار اجتماعی را در الگوهای پیچیده بحث خود به تفسیر کشند، بنابراین نتیجه به دست آمده اغلب به صورت دور علت و معلول بین ساختارها و رفتارهای فردی خواهد بود که اجازه نمی‌دهد ساختارها به عنوان اصل مفروض اولیه و علت‌العلل در تبیین موضوع قرار یابند.

ب- جامعه‌شناسی مدرن، مانند علم اقتصاد نوین در مسیر خود، تمایل به کم رنگ کردن تقابل شدید وبر و پارتوا دارد. پارتوا با تمیز قائل شدن بین اعمال منطقی و غیرمنطقی و بر با تمیز قائل شدن بین رفتار Zweckrationell (که معادل با اعمال منطقی پارتوا است) از یکسو و اعمال

1. Althusser  
3. Perish

2. De Toqueville  
4. Tendential

سوی دیگر، این تقابل را ابراز کردند. امروزه تمایل اندیشمندان به پذیرش این اندیشه است که ایده و تفکر عقلانی بودن در حالات خاص قابل تعریف است. هنگامی که بازیگر مجبور به تصمیم‌گیری در شرایط ناطمینانی<sup>۱</sup> است و در یک موقعیت حساس و راهبردی قرار می‌گیرد، برای او و برای مشاهده کننده، تعیین روند تصمیم‌گیری و عمل منطبق با منافع یا برتری خودی در آینده، بسیار مشکل می‌شود. به عبارت دیگر، موقعیتها خاصی از چنین ساختارهایی وجود دارند که در آن رفتار Zweckrationallitat تعریف نشده است.

از سوی دیگر، اقتصاددانان جدید پس از هایک<sup>۲</sup> به این نتیجه رسیده‌اند که بازیگر اجتماعی اغلب تحت شرایطی از عقل‌گرایی محدود<sup>۳</sup> عمل می‌کند. منظور این است که وی در هنگام عمل فقط بخش کوچکی از اطلاعات را که در شرایط «آگاهی و اطلاع کامل از سبب‌ها» به آن نیاز خواهد داشت، در اختیار دارد. او نمی‌تواند پیامد انواع اعمالی را که توان انجام آنها را دارد، دریابد و در محدودیتی قرار می‌گیرد که مجبور است به عقاید، دریافت‌ها و ادراکات آنی خود اعتماد کند یا این که به گفته پارتوبه احساسات خود که احتمالاً توسط خودش یا همفکرانش طرح شده، اتنکا کند. نظریه اقتصادی دموکراسی که دارای چنین تفکری است توسط نویسنده‌گانی مانند داونز<sup>۴</sup> و بوچانان تولوک<sup>۵</sup> توسعه یافت و توانست جایگاه مهمی در عقاید و ایدئولوژیها به دست آورد. این نظریه می‌گوید: با توجه به قادر نبودن فرد به انتخاب میان چند رشته مختلف از اعمال جایگزین که همگی از آزمایش عقلایی پیامدها منشأ می‌گیرند، بازیگر مجبور می‌شود که طبق احساس القاء شده<sup>۶</sup> تصمیم گرفته و عمل کند. به عنوان مثال یک سیاست رادیکال توزیع مجدد<sup>۷</sup> توسط یک بازیگر تمایل به چپ پذیرفته خواهد شد، زیرا این سیاست با احساسات و عقاید او مطابقت داشته و به وسیله حزبی هم که مورد اطمینان وی است پذیرفته شده است.

ج- به صورت کلی تر می‌توان مواردی را از مجموع مباحث به دست آورد:

- اقتصاد مدرن، در برخی از زمینه‌ها، مایل است تا به دور از الگوی کلاسیک «انسان اقتصادی عقلانی» حرکت کند و به آن بیشتر به صورت یک جعل و فرض ابتکاری<sup>۸</sup> نگاه کند.
- جامعه‌شناسی مدرن نیز تمایز صریح و قاطع بین رفتار عقلایی و غیرعقلایی را نمی‌پذیرد.
- اگر آشکال خاصی از ثنومارکسیسم و ساختارگرایی به کناری نهاده شوند، به نظر می‌رسد که جامعه‌شناسی مدرن تمایل به ملاحظه ارتباط بین ساختارها و اعمال بر اساس مدلی پیچیده مانند تاکوویل و مارکس دارد.

---

1. Uncertainty  
3. Limited Rationality  
5. Buchanan-Tullock  
7. Redistribution

2. Hayek  
4. Downs  
6. Inspired feeling  
8. Heuristic Fiction

- امروزه جامعه‌شناسان و اقتصاددانان تمایل دارند که بگویند اعتبار یک فرض و اصل معین تابعی از مسئله مورد بحث آن است. به عنوان مثال در بعضی حالات خاص، مدل عقلانی به نظریه قابل قبولی منتهی می‌شود و در بعضی موقعیت‌الگوی رفتار عقلانی به روشنی جایگاهی را نخواهد داشت. همین طور گاهی اوقات یک شمای کلی (با در نظر گرفتن رفاقت تعیین شده به وسیله ساختار) مانند شرایطی که بازیگر به شدت در شرایط انتخاب اجباری قرار می‌گیرد، از اعتبار کافی برخوردار بوده و گاهی اوقات نیز چنین نیست.

##### ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، همگرایی اقتصاد و جامعه‌شناسی

در شرایط فعلی، اگر بخواهیم جامعه‌شناسی و اقتصاد را در نظر بگیریم، این مسئله روشن می‌شود که از این پس امکان تفکیک و تشخیص این دو رشته از هم، با مطابقت دادن هر یک از آنها به یک نوع از رفتارها وجود نخواهد داشت. با تمام اینها، این گونه‌شناسی و طبقه‌بندی به طور مفید و مؤثری می‌تواند نشان‌دهنده تضاد سنتی بین اقتصاددانان و جامعه‌شناسان باشد. حتی اگر امروزه این تضاد سنتی در تجربه عملی این دو رشته بی‌اعتبار شده باشد، اشتباه است که تصور کنیم این تضاد به طور کلی از بین رفته است زیرا این تضاد در تاریخ عقاید به طور یقین استحکام یافته است. مبانی عقلی و شاید ایدئولوژیکی علم اقتصاد از فلسفه روشنفکری<sup>۱</sup> نشئت می‌گیرد. جنبش فکری که در آن فرد به عنوان هدف نهایی<sup>۲</sup> و جامعه به عنوان قراردادی از همبستگی مبتنی بر دلیل و محاسبه که مجبور به خدمت هر چه بیشتر به فرد است، معرفی شده است. در واقع چنین به نظر می‌رسد که تفکر بنیان‌گذاران علم اقتصاد و بهویژه آدام اسمیت دو ویژگی دارد:

- از اصول فلسفه روشنفکری اشبع شده است،

- یک الگو و برنامه‌ای که با آن عنوان بتوان علم اقتصاد کلاسیک و پس از آن نئوکلاسیک را توسعه داد، وجود داشته باشد.

کامت<sup>۳</sup> به پیروی از بونالد<sup>۴</sup> و ژوزف میستر<sup>۵</sup> به اهمیت سنت و اعتبار دستورات اجتماعی که آنها مخالف دلیل و قرارداد (توافق عمومی) هستند، اعتراف می‌کند. عقایدی که فلاسفه جنبش روشنفکری برای طایه‌داران این فکر به ارمغان آوردن. در همین راستا، دور کیم<sup>۶</sup> در برابر تجدید حیات فلسفه روشن فکری و اصالت مطلوبیت که در انگلستان بیش از قاره اروپا دوام یافت، مقابله کرد. دور کیم بر خلاف اسپنسر<sup>۷</sup> که در پی تشریح تقسیم کار و فواید همکاری بود، ایده معروف و شاخص خود یعنی اساس پیش‌فرضی<sup>۸</sup> قرارداد را مطرح کرد. این ایده می‌گوید: یک قرارداد فقط

1. Enlightenment

2. Ulltinia Ratio

3. Comte

4. Bonald

5. Joseph De Maistre

6. Ourkheim

7. Spencer

8. Precontractual Base

میان افرادی منعقد می‌شود که در ارزشها و سنتها مشترک باشند و نتیجه قهری چنین ایده‌ای آن است که همکاری و قرارداد را نمی‌توان به وسیله مزایا و منافعش توضیح داد، بلکه باید با توجه به نقشی که آن در تحقق اهداف دارد و وجود ارزشها برای که همبستگی<sup>۱</sup> را امکان‌پذیر می‌سازد، توضیح داده شود. به طور خلاصه در ک این که بسیاری از مفاهیم کلاسیک و معانی جامعه‌شناسی را باید از عکس العمل نسبت به اصول فلسفه روش فکری به دست آورد، چندان مشکل نیست.

پشتونه و تکیه‌گاه تاریخی دو رشته جامعه‌شناسی و اقتصاد، دو حرکت متضاد فکری است که بخشی از خود مختاری نسبی دو رشته و نیز تفاوت ایدئولوژیکی آنها را معین کرده و در نهایت شاخه‌های این دو را از هم جدا می‌کند. این امر نشان می‌دهد که چرا این دو رشته بیش از آنچه واقعیت داشته در روش تفکر و تحلیل، از یکدیگر مجزا بوده و مجزا در نظر گرفته می‌شوند. همچنین مشخص می‌شود که چرا بینان گذاران جامعه‌شناسی نظری دور کیم، ویر یا حتی پارتوبه این نتیجه رسیدند که آن را در مخالفت با اقتصاد تبیین کنند.

جامعه‌شناسی و اقتصاد به رغم مشکلات و اختلافهای یاد شده، به دلیل آن که در واقعیت، رفتار بازیگران اجتماعی، کم و بیش عقلانی یا غیر عقلانی بوده و به دلیل آن که روابط علی بین «رفتار و ساختار» اغلب به صورت دایره‌ای و پیچیده است، ناچار به مصالحه و همزیستی هستند و هیچ کدام از انواع چهارگانه یاد شده نمی‌تواند عمومیت داشته باشد. به همین دلیل همواره حرکتهای متضاد بین این دو رشته علمی، توأم با بازسازی و اصلاحات<sup>۲</sup> شده است. برای مثال می‌توان به نهضتی که از آغاز دهه ۱۹۷۰ به دنبال آثار داونز<sup>۳</sup> و اولسن<sup>۴</sup> ایجاد شد و در فرانسه به نام اقتصاد جامعه‌شناسی<sup>۵</sup> معروف شد، نام برد. این نهضت که با نام گری بیکر<sup>۶</sup> همراه است، تلاش می‌کند تا فرض فردگرایی<sup>۷</sup> و مطلوبیت گرایی<sup>۸</sup> اصلی و بنیادین علم اقتصاد را در پدیده‌هایی که به طور سنتی در حوزه جامعه‌شناسی است به کار بندد.<sup>۹</sup> از سوی دیگر، حرکت اقتصاد رادیکال<sup>۱۰</sup> که درست در همین زمان به وجود آمد، در برگیرنده ایده‌های پیچیده‌ای است که به طور قطع متضمن انتقاد بر اقتصاد نوکلاسیک بوده و پیشنهادی را مبنی بر یکپارچگی تحلیلهای اقتصادی با بعضی جوانب تفکر جامعه‌شناسی ارائه می‌کند.

حال سؤالات مطرح می‌شود که آیا این جنبشها و نهضتهای فکری آن چنان که کوهن<sup>۱۱</sup> بیان می‌کند، یک تغییر الگوست؟ آیا مورخان قرن بیست و یکم تفکیک میان اقتصاد و جامعه‌شناسی را

- 1. Solidarity
- 3. Downs
- 5. Sociological Economics
- 7. Individualism
- 10. Radical Economics

- 2. Reconciliation
- 4. Olson
- 6. Gary Becker
- 8. Utilitarian
- 11. Kuhn

<sup>۹</sup>. مواردی از قبیل ایدئولوژی، طلاق، جنایت، تبعیض نژادی، نهضتهای اجتماعی و مانند آن.

به عنوان یک حادثه گذرا توصیف خواهد کرد؟ آیا آنان بر این واقعیت تأکید خواهند کرد که حتی در درخشنان‌ترین زمان، اقتصاد نئوکلاسیک فقط بخش کوچکی از دستاوردهای اقتصاددانان بوده است؟ آیا آنها ادعا خواهند کرد که در درخشنان‌ترین زمان اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاددانان آموزشی و جامعه‌شناسان یا اقتصاددانان توسعه و جامعه‌شناسان، در روش فکری و تحلیلی خود یکسان عمل می‌کردند؟ چه کسی می‌داند؟!

### منابع

#### الف) فارسی

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳)، مکس ویر و جامعه‌شناسی شناخت، تهران: نشر قطره.
- راسل، برتراند (۱۳۶۲)، مرجع قدرت و فرد، مترجم: منصور مشکین‌پوش، تهران: رازی.
- گیدنژ، آتنونی (۱۳۷۵)، سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه مکس ویر، مترجم: مجید محمدی، تهران: نشر قطره.
- هولمز، رابت ال. (۱۳۸۲)، مبانی فلسفه اخلاق، مترجم: مسعود علیا، تهران: انتشارات قفتوس.
- ویر، مکس (۱۳۸۴)، دین، قدرت، جامعه، مترجم: احمد تدین، تهران: نشر هرمس.

#### ب) انگلیسی

- Becker, Sascha O. and Ludger Wößmann (2000), "Was Weber Wrong? A Human Capital Theory of Protestant Economic History", Department of Economics, University of Munich.
- Marx, Karl (1857/1974), *Textes Sur La Methode De La Science Economique*, Ed. Sociales, Paris.
- Parsons, Stephen D. (2001), "Max Weber, Socialism and the Space for Time", *Political Studies*, Vol. 49, Issue 3, pp. 495-512.
- Schumpeter, Joseph (1943), *Capitalism, Socialism, Democracy*, New York: Harper and Brothers.
- Smith, Adam (1776/1976), *Recherches Sur La Nature Et Les Causes De La Richesse Des Nations*, Idees Gallimard, Paris.
- Swedberg, Richard (1998), *Max Weber's Vision of Economic Sociology*, Stockholms Universitet, Sweden.
- Wilson, Robert (1972), *Social Choice Theory Without the Pareto Principle*, Institute for Mathematical Studies in the Social Sciences, Stanford University, Stanford, California, USA.